

## قریبانیان بی گناه

در دین زرتشت اتحاد اهورا، میترا و آناهیتا نیروی واحدی را تشکیل می‌دهد. این نیرو در حقیقت مظهر اجتماع و همکاری قوایی است که نظام عالم را عهده‌دارند - یعنی آسمان و زمین، ماه و خورشید، آب و باد و تسلسل عوامل طبیعی که به صورت روز و شب، رشد گیاهان و توالد و تناسل موجودات ظاهر می‌شود.

تمام عناصر و عوامل جوی، طبیعی و حیوانی تحت تأثیر عقلی که حاکم بر موجودات و عناصر چهارگانه است در حرکت و نظام این عالم و عالم دیگری که وجودش تصور می‌شود جملگی بستگی به این عقل کل دارند، و این عقل کل را شاید بتوان با همان «خرد» دکارت و سعادت‌ی که در اثر تبعیت از آن عاید آدمی می‌شود مقایسه کرد.

در دین زرتشت و معتقدات آن به مذهب آهری بر خورد می‌کنیم که شکل دیگری از تسلط عقل کل بر جهان و اخلاق زائیده آن است.

اهورا را خدای عقل و قدرت مطلق، قدرتی که از عقل و منطقی پدید آمده، می‌شناسیم. و میترا را عامل اجرای اخلاق زائیده از این قدرت که عقل باشد می‌بینیم - یعنی عامل اجرای مقصود اهورا. خورشید مظهر اهوراست با تمام خواص و قدرت محرکه

و نیروی حیات.

نور خورشید مظهر میترا است؛ یعنی اگر خورشیدی نباشد نوری نخواهد بود؛ و این به معنی جدایی‌ناپذیری این دو و بستگی زندگی و وجود آنها بایکدیگر است.

آناهیتا مظهر چیزی است که در زمین صاحب حیات و ادامه حیات است. اما جنسیت آناهیتا گویای مسئله دیگری نیز هست، و آن اینکه اصولاً خاصیت زائندگی، تسلسل حیات، در زن است. آناهیتا زن است و در بسیاری از نقوش و حجاریها هم آناهیتا به صورت زن نشان داده شده است. از اینرو آناهیتا به صورت یک خدای زن و نیروی باروری مورد ستایش و تکریم قرار می‌گیرد - ادامه هر قدرتی را از او چشم‌دارند، چنانکه تاج شاهان را او می‌دهد و به عبارت دیگر برکت و سعادت را همراه دارد.

وظیفه میترا راهنمایی و مبارزه است. وقتی راه هموار شد، زمانی که عقل کل مسلط گشت، وظیفه میترا هم به پایان می‌رسد و از آن پس اخلاقی که به وجود آمده حافظ سلطه و ادامه آن خواهد بود. اما وظیفه آناهیتا، که دادن برکت و ادامه حیات باشد، تمام‌ناشدنی است زیرا حرکت نباید متوقف شود تا اینکه عالم خاکی یاقانی به عالم باقی ملحق گردد و نگرانی از مرگ و فنا به سعادت بقا تبدیل شود.

اسکندر کبیر به دیدار ملکه ایران، آتوسا، می آید و ملکه ایران با بزرگ منشی کمک‌ها و هدایای اسکندر را رد می‌کند. در زمان پارسها و اشکانیان زن و مادر شاه در سلطنت دخالت داشتند. در زمان ساسانیان زنان به سلطنت انتخاب می‌شدند و تساوی حقوق زن و مرد وجود داشت. بعد از اسلام هم زنان خانواده شاهان ایران شجاعتها می‌کنند. در دودمان آل بویه و دیلمیان زنان از حقوق و تخت و تاج فرزندان خود دفاع کرده و جنگیده‌اند. در شاهنامه فردوسی صحنه‌های فراوانی وجود دارد که زن آشکارا تمایلات خود را بروز داده

است: داستان عشق دختر شاه سمگان و رستم، عشق زال و رودابه، بیژن و منیژه و صحنه‌های جنگ و دلاوریهای زنانی چون گردآفرید. در دوره‌های پیشرفته اسلام هم در ایران باز نفوذ و شخصیت زن دیده می‌شود: عمه شاه عباس در واقع در زمان حیات و سلطنت پدر شاه عباس سلطنت می‌کرد. سران قزلباش در حقیقت با مادر شاه عباس، با ملکه، در جنگ و مخالفت بودند و شاه موجود آرام و بی‌آزاری بود.

در حقیقت ستاره بخت زن ایرانی از زمانی که مذهب تحت الشعاع خرافات قرار گرفت افول کرد. شاید دوره زندیه و افشاریه و قاجاریه را بشود دوره کمبود قدرت زن به‌شمار آورد.

باری محل رشد و نمو فاطمه جز ایران جای دیگری نمی‌توانست باشد. به همین دلیل فاطمه‌ای که در ذهن ایرانی و در تعزیه دیده می‌شود دیگر یک شخصیت تاریخی نیست بلکه شخصیتی است افسانه‌ای. محمد، علی و فاطمه در مذهب شیعه همان گونه جدایی ناپذیرند که اهورا، میترا و آناهیتا در دین زرتشت.

باتوجه به افسانه‌هایی که درباره شخصیت علی وجود دارد، قدرت ماورای طبیعی علی و اینکه علی

در دین زرتشت بقا به صورت بهشت یا دنیای مینو ظاهر شده است. البته در ادیان و مذاهب دیگر هم بهشت وجود دارد ولی صحبت ما درباره ایران و ادیان و مذاهبی است که در خاک ایران جانشین یکدیگر شده‌اند. بنابراین دلیلی ندارد برای پیدا کردن ریشه بهشت شیعه به ادیانی غیر ایرانی چشم بدوزیم. چون بهشت شیعه در ذهن همان مردمی تجلی کرده که در گذشته تجلی گاه بهشت مزدایی بوده است.

به همین دلیل به نظر ما منطقی‌تر می‌آید که الگوی اصلی شیعه و معتقدات آن را در آئین و معتقدات زرتشتی جستجو کنیم زیرا هم دین زرتشت قدیمتر از دین مسیح و اسلام است و هم اینکه شیعه در خاک ایران رشد کرده و تغذیه شده است.

بنابراین شاید مجاز باشیم که الله را جانشین اهورا بدانیم و علی را شکل اسلامی میترا بشماریم. همانطور که زنان می‌گویند: «علی نیاز عرفانی و اسطوره‌ای ایران را برآورده است.»

شیعه در ایران طرفداران پابرجا پیدا کرد و فرقه علی الهی هنوز هم در گوشه و کنار ایران به حیات خود ادامه می‌دهد. فاطمه در عربستان و در جاهای دیگری غیر از ایران محلی برای رشد پیدا نمی‌کند، زیرا در ایران آنهایتا وجود داشته است و اسلام مذهبی است که زنان را در آن نقشی نیست. در سرزمینی که زنان را زنده به گور می‌کردند، در سرزمینی که تولد دختر سبب سرافکنندگی پدر و قبیله بود، فاطمه - یعنی شخصیت زن - نمی‌توانست رشد کند. اگر چنین امری ممکن بود خدیجه مادر فاطمه و همسر پیغمبر ارجحیت داشت. اما در ایران معتقدات و سنت‌های درباره خدایی به نام آناهیتا وجود داشت و زنان از روزگاران کهن صاحب نفوذ بوده‌اند.

جانشین و مجری افکار و هدفهای پیغمبر است ، روشن می‌کند که رابطه محمد و علی با رابطه اهورا و میترا قابل تطبیق است . علاوه بر این عرفان و اسرار میترا هم شباهت بسیاری با اسرار جوانمردان و فتیان دارد و صفاتی که در افسانه‌ها به علی نسبت می‌دهند شباهت بسیاری به افسانه میترا و قدرت وی دارد .

علامت ظاهری هردو نور و روشنائی است . هنوز یکی از نوگندهای زیبا و متداول عامه «سوی چراغ مرتضی علی» است . علی و میترا هر کدام سلاحی دارند ، یکی گرز و دیگری شمشیر دو دم . ما سلاح میترا را نزد پهلوانان بزرگ ایران در شاهنامه می‌بینیم و سلاح علی را در دست قهرمانان علی ایران اسلامی - به صورت تبر دو دم در دست ابومسلم خراسانی - بازمی‌شناسیم (در افسانه ابومسلم جبرئیل فلز این تبر را از بهشت آورده است).

در رابطه میترا و آناهیتا می‌بینیم که میترا آسمان و آناهیتا زمین است ، ولی زمینی که در جهان مینوی اهورا به آسمان ملحق خواهد شد . آسمان پدر است و زمین مادر . علی پدر است و فاطمه مادر . شباهت میترا و علی تا حد زیادی آشکار است . اگر شباهت آناهیتا و فاطمه هم محرز شود می‌توانیم بگوییم علی آسمان است و فاطمه زمین ، زیرا پدر بودن علی و مادر بودن فاطمه امری بدیهی است .

میترا صاحب تمام آن چیزهایی است که از پرتو آفتاب جان می‌گیرند و به حرکت و حیات می‌پیوندند.

در میان عناصر ، آب و خاک مبشر حیات اندولی خاک بدون آب خاصیت باروری ندارد ، پس آب مایه حیات است . آناهیتا صاحب آبها و رودهاست.

در تعزیه اشارات مکرری بدین نکته دیده می‌شود که فاطمه بانوی آبهاست و این ثروت از پدر

انسانی و مطالعات فرسنگی  
رتال جامع علوم انسانی



بها و نرسیده بلکه از طریق شوهر یعنی پیوند باعلی نصیب وی شده است. پس حیات وزاینده‌گی از طریق علی به فاطمه منتقل شده و نتیجه این حیات وزاینده‌گی همان عاملی است که هدف عقل کل و اخلاق زاینده از آن را تأمین می‌کند. در دین زرتشت ملحق شدن به جهان مینو و در شیعیه الحاق به دنیای بهشتی یا بهشت است که ابدیت را همراه دارد، اما این اتصال یا الحاق شرایطی دارد. قبل از اینکه به این شرایط بپردازیم باید بگوییم چون عقل کلی وجود دارد پس تشخیص نیک و بد میسر است. بنابراین در اینجا مسأله جبر و اختیار مطرح می‌شود.

انسان از نظر دین مزدایی مختار است و از نظر اسلام نیز ظاهراً چنین است.

بر بد و حیات بر مرگ باید غالب شود. به همین دلیل است که هرگز بر اهرمن غالب می‌شود. ولی در جمع آدمیان طبایعی وجود دارند که قدرت کامل مبارزه بادی را ندارند و در عین حال مقصر هم نیستند چون تمام طبایع یکسان ساخته و پرداخته نشده‌اند. پس باید مفسری برای نجات بشر وجود داشته باشد. از آنجا که بشر نهاد نیک و بد را شخصاً انتخاب نکرده بلکه با هر دو وی آنها قدم به هستی گذاشته، بنابراین از لحاظی بیگناه است و از لحاظی مضطرب. بخشش اهورایی یا عفو الهی به خاطر همین بیگناهی اولیه آدمی است و وعده بهشت برای تسکین اضطراب وی. به همین جهت در دین اهورایی انسان خطا کار محکومیت ابدی ندارد.

پس از اینکه در روز حساب نماینده اهورا، یعنی میترا که راه خیر و صلاح را نشان داده است، به حسابها رسیدگی کرد و نیکوکاران از بدکاران تشخیص داده شدند، نیکوکاران به کمک میترا از پل جنود می‌گذرند. پل دزیزر پای ایشان وسعت پیدا می‌کند و عبور به آسانی انجام می‌گیرد. اما چون گناهکاران قدم به پل می‌گذارند پل آنچنان باریک می‌شود که عبور غیر ممکن می‌گردد و گناهکاران به دوزخی که دزیزر پل قرار دارد سرنگون می‌شوند. اما آنان به اقامت ابدی در دوزخ محکوم نیستند. پس از دوزخ در محلی که برزخ است مدتی به سر می‌برند تا گناهانشان پاک شود و پس از اینکه از گناه پاک و متزه شدند به جهان مینو ملحق می‌گردند. پس به هر طریقی که هست باید زندگی بر مرگ غالب شود. بنابراین ایرانی در دین تازه نیز، که عذاب در آن ابدی است، در جستجوی مفسری است تا از عفو الهی و زندگی جاودان برخوردار شود.

در افسانه‌های دینی اهورایی نکته‌ای جلب توجه می‌کند و آن اینست که عاملی وجود دارد که اهورا

دلیل ظاهری یا مظهر این اختیار بهشت و دوزخی است که از آن در هر دو دین صحبت می‌شود. ولی بهشت و دوزخ کوچکتر و خصوصی‌تری هم وجود دارد و مفسر آن درون آدمی است و نماینده آن عقل و شهواتی است که در خمیره انسان وجود دارد. به این دلیل عقل کل با چشمی پرگذشت به انسان که اسیر بهشت و دوزخ درون خویش است می‌نگرد و می‌کوشد او را در مبارزه نیک و بدی که درگیر آنست یاری کند. بنابراین وظایفی برای فراتعیین می‌کند تا به کمک این وظایف و اعمال بر تمایلی بشری که در نهادش وجود دارد غالب شود. نیک و بد فرزندان توأم وجود آدمی هستند، همچنانکه در اصل دین اهورایی اهرمن و هرمز برادران توأم بوده‌اند. و این یعنی همجواری نیک و بد یا مرگ و زندگی. برای اینکه هرگز بر اهرمن غالب شود (یعنی غلبه حیات بر مرگ) می‌بایست کارهایی انجام دهد. اهرمن نیز برای پیروزدن باید کارهای خاص انجام دهد. ولی از آنجا که سرشت آدمی گرایش بیشتری بدنیکی دارد و دوستدار حیات است نیک

می‌کوشد به‌طریقی برای شکست نیروی شر از وجودش استفاده کند و می‌خواهد که این عامل به‌میل و رغبت فداکاری بزرگی را در راه پیروزی اهورا، یعنی تأمین جهان مینو و تأمین جاودانگی آدمیزاد، تقبل کند، و با فداکردن خود گناهی را که شک زروان به‌وجود آورده پاک کند. این فدایی روان گاو می‌باشد که نخست حاضر نیست به‌این دنیا بیاید و قربانی شود، ولی اهورا دین زرتشت و نجاتی را که از طریق این دین نصیب آدمیان می‌شود به‌زروان گاو نشان می‌دهد. پس از آن گاو سرنوشت خود را می‌پذیرد و قدم به‌هستی می‌گذارد و قربانی می‌شود. خون وی همان مخلوط هوما یا سوما می‌شود - یعنی شیرۀ گیاه حیات که از نوشیدن آن یا تماس با آن همه چیز و همه‌کس می‌تواند ابدی شود. گاو در نتیجه باختن جان در زمرۀ جاودانان قرار می‌گیرد و روان وی در کنار اهورا در جهان مینو ساکن می‌گردد.

چنانکه می‌بینیم بنا بر معتقدات مزدایی خون گاو مقدس و نثار آن ابدیت را نصیب انسان و گیاهان و موجودات دیگر می‌کند. بنابراین در ذهن ایرانی این سابقه وجود دارد که با نثار خون و هوما مرگ از میان می‌رود و نیروی شر و مرگ نابود می‌شود، پس باید خونی ریخته شود و کسی با طیب خاطر قربانی شدن را بپذیرد.

از سوی دیگر در میان قدرتهای آسمانی قدرتی دیگر وجود دارد و آن وهومن است و یا «گفتار نیک» است. وهومن قدرتی است که مفهوم و یا خاصیتی دوگانه دارد: با کلام و وهومن است که انسان به‌سوی اهورا روی می‌کند و یا کلام و وهومن است که اهورا انسان را پاسخ می‌گوید. بنابراین تقوای آدمیزاد و گشاده‌رویی و لطف الهی هر دو در قدرت یا ایزدی واحد متجلی می‌شوند.

گشاده‌رویی ایزدی است که راهبر انسان به‌سوی



علوم انسانی و فلسفه  
 دینال جامع علوم انسانی

مقصد نهایی و رجعت به اصل می شود .

بدینسان وهومن رابط دو عالم است . البته چنین توجیهی جوابگوی عقل و منطق نیست اما به نحوی می توان آنرا پذیرفت ؛ زیرا در محیطی جاری و ساری است که چهارپایان قربانی شایسته ای محسوب می شوند و در مراسم مذهبی چهارپا نشانه حضور وهومن و مظهر قربانی است . وهومن نگهبان و حامی چهارپایان است . اسپنتا ارمتی یا پندار نیک وابسته به وهومن است و برخلاف وهومن مفهوم واحدی دارد و آن عبارتست از ایمان و ایثار انسان نسبت به ایزدی که برگزیده است . به عبارت بهتر کسی که به اسپنتا ارمتی عقیده دارد مخالف ذنویا نیروی شر است . آدمیزاد از طریق اطاعت نکردن از ذنو است که به سعادت می رسد . انسان چون ارمتی را پذیرفت مخالف ذنو محسوب می شود و بدینسان به دین راستین می رسد .

پس ارمتی یعنی تمکین و اطاعت محض ، که چون تجسم ایزدی بدان داده شود آناهیتا دختر اهورا مزدا می گردد که در عین حال الهه زمین هم هست . در ودا هم نام ارمتی آمده است .

چنانکه می بینیم علاوه بر اینکه قربانی داوطلبی وجود دارد کس دیگری هم هست ( وهومن ) که هم رابطه میان دو عالم است و هم مظهر قربانیها . این کس با قدرت معنوی و با ایزد دیگری که نشانه تسلیم و رضاست بستگی دارد و آن آناهیتا الهه زمین و دختر اهورا مزداست . پس آناهیتا که مظهر تسلیم و رضا و الهه زمین و آبهاست در نتیجه رابطه با مظهر قربانیها مادر تمام مخلوقات می شود . فاطمه هم چنین است . اشاراتی که در تعزیه ها وجود دارد می رساند که فاطمه مادر تمام مؤمنان ، واسطه دنیا و آخرت ، صاحب آنها و مادر حسین و دختر محمد



مطالعات قرآنی  
مطالعات قرآنی

در نقاشیهای عامیانه و در مینیاتورهای ایرانی می بینیم که در همه جا سعی می شود خون کسانی که بیگناه قربانی می شوند در ظرفی جمع آوری شود تا بر زمین ریخته نشود . این همان نشان مادر بودن زمین و رابطه نزدیک آن با قربانیها است . خون قربانی اگر به ناحق ریخته شود از طرف وی پذیرفته نخواهد شد زیرا سبب آلودگی زمین می شود . زمین می خواهد پاکی خود را حفظ کند ، و به همین دلیل است که زرتشتیان مردگان خود را به خاک نمی سپارند و به آتش هم نمی دهند ؛ چون آتش و زمین هر دو پاکند . پس اگر خونی از معصومی ریخته شود تا وقتی که انتقامی گرفته نشود پاکی زمین تأمین نخواهد شد و در نتیجه زمین در جوش و خروش است و خون هم می جوشد .

در میان شخصیت های افسانه ای زرتشتی چندین قربانی وجود دارد که شاخصترین آنها سیاوش است . حسین را شاید بتوان به سیاوش تشبیه کرد ولی باید دانست که چرا حسین را بیشتر به سیاوش مربوط می کنند تا به قربانیهای دیگری چون جمشید (Yama)

علت باقیماندن اسطوره سیاوش و توجه مردم به آن شاید وضع خاص ایران باشد ؛ زیرا می بینیم که به تدریج پهلوانان و شاهان جانشین خدایان و الهه ها می شوند و شاهان مظهر زمین خدا و خدایان می گردند . در میان کارهای بزرگ افسانه ای اسمی از سیاوش نیست و شاید علتش این باشد که ذهن مردم نیازی بدان نداشته است . از نظر زمانی هم داستان سیاوش در اواخر روزگار گذشته یعنی روزگار پراکندگی دین و کشور قوت می گیرد و در ذهن مردم اهمیت

در ذهن ایرانی - که در گذشته مزدایی بوده - فاطمه به راحتی می تواند جانشین آناهیتا (الهه تسلیم و رضا و دختر اهورا) بشود و رابطه حسین و فاطمه و علی می تواند تا حدودی نظیر و شاید هم جانشین رابطه آناهیتا با مظهر قربانیها و میترا باشد .

در بررسی رابطه اهورا و انسان می بینیم که پیروزی اهورا به زمین و آسمان ، گیاهان و موجودات دیگر و مبارزه آنها و جانپازی قربانیها بستگی دارد ، همانطور که انسان نیازمند سعادت و جاودانگی و نیز محتاج اهورا و قدرت خدایی او است ، اهورا نیز محتاج آدمیان است . از طرف دیگر شك زروان سبب دخول مرگ در دنیای خلقت شده است . پس گناهی صورت گرفته ، و برای باز خرید این گناه است که اهورا به انسان نیاز پیدا می کند .

بنابر این معامله ای دو جانبه یا دادوستدی در میان است و واسطه این دادوستد مظهر قربانی است . با توجه به این نکته ها سرنوشت و خون حسین مفهوم تازه ای پیدامی کند و آشکار می گردد که در مذهب جدید هم به قربانی داوطلبی نیاز است تا زندگی بر مرگ غلبه یابد و حرکت حیات متوقف نشود و امید آدمی به یاس تبدیل نگردد . عامل ایجاد چنین سعادت کسی جز حسین یا قربانی داوطلب نمی تواند باشد .

در مذهب قدیم یا مزدایی قربانی باید پاک و منزّه باشد تا خونی که ریخته می شود پاک باشد ؛ زیرا زمین جز پاک نمی پذیرد . در مذهب جدید حسین چنین حالتی دارد ، یعنی بدون اینکه مرتکب گناهی شود رنج قربانی شدن را می پذیرد . حسین باز خرید کننده

پیدا می‌کند. شاید تنها کار بزرگ سیاوش ساختن قلعه‌ایست که پسر زرتشت در آن پنهان می‌شود تا به هنگام بنیاد و ایران و دین را نجات بدهد. به عبارت دیگر میان عمل سیاوش و نجات‌دهنده آینده رابطه‌ای هست. از طرف دیگر بازمی‌بینیم موعود اصلی کیخسرو پسر سیاوش است. اوست که باید پهلووانان را بیدار کند تا دیوی که در اعماق البرز در بند کشیده شده (آزدی‌هاک) کشته شود و ادامه حیات میسر گردد. مظهر جاودانگی در اینجا گیاهی است که از خون سیاوش روئیده و میمرگ است.

تمام افسانه سیاوش را می‌توان بر داستان حسین منطبق کرد. خون حسین سعادت به بار می‌آورد و زمان محدود را به نامحدود تبدیل می‌کند. از لحظه‌ای که خون حسین ریخته می‌شود در افسانه و در تعزیه، معجزه پس از معجزه به وجود می‌آید و هر کس از مسیحی و یهود و زرتشتی به معصومیت حسین ایمان می‌آورد. دیر ترسایان، سفیر اروپایی، دختر فرنگی و دختر ناپینای یهودی و بیناشدن وی، تنور خولی، داستان مادر وهب و عروس وهب و حتی پشیمانی یزید، نجات اسرای شام و عفریت شمر (در تعزیه) همه از خاصیت خون حسین است. مسأله ادامه مبارزه و امید نجات نیز سرانجام با امام زمان حل می‌شود. بنابراین آیا می‌توان گفت مذهب شیعه و عوامل متشکله آن و بالاخره افسانه‌هایی که از این مذهب زاییده شده جملگی شکل جدیدی از معتقدات کهن ایرانیان است؟ اگر مقایسه دقیقی میان دین مزدا و شیعه‌گری به عمل آید و تجزیه و تحلیل کافی انجام گیرد در پس هر واقعه و افسانه شیعه و شهدا زمینه مزداپی را می‌توان پیدا کرد. در زیر همانندی دیگری را در این زمینه می‌آوریم.



در تعزیه، حسین مطابق نشانه‌هایی که از پیش می‌داند منتظر قاتل خویش است. به همین دلیل وقتی



از اسب می‌افتد و از لشکر دشمن چندین نفر به فرمان این سعد برای بریدن سر حسین می‌آیند هر بار که حسین چشم بازمی‌کند قدرت حرکت از آنان سلب می‌شود. حتی در موردی که یک مسیحی به قصد کشتن وی نزدیک می‌شود معصومیت حسین چنان منقلب می‌کند که در همانجا ایمان می‌آورد و به قصد کشتن این سعد بدوی حمله می‌کند و در همان لحظه به دست کسان این سعد شهید می‌شود. او مرگ ظاهر را می‌پذیرد تا حیات جاوید بیابد. حسین در تمام این مدت در انتظار قاتل اصلی خود است. وقتی شمر نزدیک می‌شود و روی سینه حسین می‌نشیند و می‌خواهد سر از تنش جدا کند حسین از شمر می‌خواهد که صورت و سینه خود را نشان دهد. وقتی شمر صورت خود را نشان می‌دهد حسین می‌گوید نشانه درست است و هنگامی که شمر سینه‌اش را نشان می‌دهد حسین می‌گوید بدون شک قاتل من تو هستی پس کار خود را انجام ده. این نشانه‌ها دندان‌هایی شبیه دندان گرگ و گراز است و لکه‌ها علامت زخم‌های علاج‌ناپذیر بر سینه شمر.

در افسانه مرگ زرتشت می‌بینیم که اهرمن به صورت گرگی درنده درمی‌آید و زرتشت را می‌کشد. جمشید به دست یکی از عوامل اهرمن که جانور درنده‌ای شبیه گراز و پلنگ است کشته می‌شود. حتی خلق و خوی شمر نیز مطابق الگوهای قدیم مزدایی درست شده است؛ شمر تنها کسی است که در عقیده خود به کشتن حسین و ناحق بودن ادعای وی پابرجا می‌ماند و هیچ‌گونه تأسف و یا پشیمانی در وی دیده نمی‌شود و در حقیقت دشمن واقعی و خونی حسین است. در داستانهای مذهبی، دشمنی شمر را به حسین از زمان کودکی دانسته‌اند. بنابراین حسین و شمر در کودکی همبازی و نزدیک بوده‌اند. باز همان مسأله همجوار بودن مرگ و زندگی تکرار می‌شود منتها به شکلی دیگر. اراده استوار شمر در نابودی

حسین هم از عدم سازش مرگ و زندگی سرچشمه می‌گیرد یعنی یک عامل اهرمنی در کنار یک عامل اهورایی و تضاد این دو و پیروزی ظاهری عامل اهرمن بر عامل اهورایی. در همین مرحله است که اهورا تشر، ستاره باران، را به صورت جوانی پانزده ساله و سوار بر اسبی سفید به جنگ اهرمن می‌فرستد، همچنان که حسین علی اکبر جوان پانزده ساله زیباروی را به میدان جنگ می‌فرستد. ستاره باران و اسب زیباترین شکل مظاهر جنگنده اهورایی هستند. تشر در این جنگ شکست می‌خورد و اهورا پرنده سفیدی را به شکل قو به جنگ اهرمن می‌فرستد که او نیز شکست می‌خورد.

اسب حسین هدیه‌ایست از جانب پیغمبر؛ اسبی است سفید و بسیار زیبا و باخبر از اسرار - چنانکه در مرگ حسین گریه می‌کند و یال خود را به خون او آغشته می‌سازد و با چشمان گریان و دست و یال خونین به خیمه حسین بازمی‌گردد و خبر شهادت او را به خانواده‌اش می‌دهد. ولی این اسب مأموریتی هم دارد که حسین به او داده است و آن آوردن شهربانو به ایران است. بدینسان بار دیگر پس از قرن‌ها ما شاهزاده‌ای ایرانی را براسبی سفید می‌بینیم که شتابان به سوی ایران می‌تازد - و این اسبی است که از حد یک اسب زیبای عربی تجاوز کرده است.

در داستان سیاوش هم اسبی با چنین کیفیتی وجود دارد که پس از مرگ سیاوش به دستور سیاوش مأمور است که فرنگیس و کیخسرو را به همراه گیو به ایران بازگرداند و زمانی که گیو و فرنگیس و کیخسرو را در راه ایران در کنار هم می‌بینیم با مظهر دین و کشور و نجات روبرو هستیم. باری اسب حسین را ذوالجناح گفته‌اند یعنی دارای دو بال. اسب تشر هم بالدار است، پرنده‌ای که بدن بال اسب تشر ظاهر می‌شود مکمل مبارزه اسب بالدار تشر

است - یعنی پرنده سفید شکل دیگری از اسب تشر است . در مینیاتوری مربوط به معراج ، پیغمبر را بر اسب سفید بالدار می بینیم . این مینیاتور متعلق به قرن نهم هجری یعنی دوران پیش از رواج تعزیه است . در صحنه قیامت همین اسب را که پرنده کاملی شده ولی سر ویال خود را حفظ کرده در بهشت می بینیم . او بصورت مرغی ( مرغ مسلم ) درآمده و بر درختی در کنار حوض کوثر نشسته است .

در افسانه معراج پیغمبر آمده است که زمانی که پیغمبر همراه جبرئیل به معراج می رفت بر زمین نظر کرد و دریایی از خون دید . جبرئیل در برابر سؤال پیغمبر در این باره گفت که این دشت کربلا است و اینهم خون حسین است . پیغمبر آهی از تأثر کشید . به فرمان خداوند باد آه پیغمبر را گرفت و تبدیل به قطعه ای آهن کرد و آهن را در دریای عمان انداخت . این تکه آهن ، همان آهنی است که در آینده می بایست تبر ایبو مسلم از آن ساخته شود . چون پیغمبر به سرنوشت حسین اندیشید گریان شد و دو قطره اشک از چشمانش چکید . اشک چشم چپ پیغمبر به سحرای کربلا افتاد و تبدیل به درختی سبز و خرم گشت . گفته اند که شیره درخت خون حسین است و از تنه درخت دسته تبر ایبو مسلم ساخته شده است . و اما قطره اشک چشم راست تبدیل به گلی شد و بره ای آن را خورد و گوشت این بره صرف تغذیه ایبو مسلم جوان شد . در این افسانه بازمی بینیم که ریشه نباتی درواحسین و خون حسین و در سلاح ایبو مسلم وجود دارد و پیغمبر در این افسانه شهادت بسیاری به قهرمان اسطوره ای پیدا می کند که فلز و آهن و آتش را به بشر بخشیده است . در میتولوژی اروپایی پخشنده فلز و آتش هفائینوس و پرومته و در میتولوژی ایرانی جمشید است .

ریشه نباتی حسین باریشه نباتی انسان در

اسطوره های اقوام مختلف شباهت نزدیکی دارد و ما نمونه های نزدیکتری در دست داریم . همانطور که ذکر شد اولین آمد در آئین زرتشت از شاخه ریواس به وجود آمد و گیاهی که مظهر حیات ابدی سیاوش است گیاهی است به نام پر سیاوش . تبر دو دم ایبو مسلم نیز بعدها مظهر تبرزین دراویش می شود و همیشه و در همه جا در کنار شمشیر علی قرار دارد . شمشیر علی مظهر نیرومندی و قدرت مافوق طبیعی او است . نمونه دیگری از سلاح نظیر آن را در میتولوژی هند و اروپایی می توان دید . در میتولوژی اروپایی سلاح زئوس خدای خدایان برق و صاعقه است که هر جا از راه کند و بفرستد همه چیز را نابود می کند . در اسطوره های ایرانی چنانکه شرح آن گذشت خدایی وجود دارد که خدای جنگ است و در ضمن جزء ازگان اولیه جنگ نور و ظلمت محسوب می شود . این خدا میترا است و سلاحی شبیه گرز دارد که سر حیوانی بر آن نصب شده است . همین سلاح را در گروه پایین تری از خدایان و ایزدان مدافع اهورا مزدا و پهلوانان دیده می شود . مهمترین آنها و پشتاسب است که گرز شبیه گرز میترا دارد . این گرز را ما در حماسه های ملی در دست پهلوانان می بینیم که بزرگترینشان که مظهر زور و قدرت و خرد و مدافع حق و حقیقت مملکت است رستم است . گرز رستم سلامت گرز میترا و گرشاسب را دارد . نقش سر حیوان درنده را نیز روی بازوان رستم می بینیم . در حالی دیگر پهلوانی که با دشمنان ایران می جنگد قدرت فوق طبیعی دارد و دشمن را با فیللی که سوار آنست از زمین می کند . این پهلوان لهراسب است و گرز میترا در کنار وی قرار دارد .

بازی درختی که از اشک پیغمبر روید درختی مقدس و متبرک شد ، چنانکه سالیان دراز سبز و خرم باقی ماند . مردان و زنان آبادیهای مجاور بیماران را به پای درخت می آوردند و از آن شفا می گرفتند .

زنان نازا و مردان عقیم از برکت مجاورت درخت بارور می شدند. پس از اینکه فاجعه مرگ حسین به وقوع پیوست درخت ناگهان خشک شد و چون شاخه از آن را شکستند خون جاری گشت. هنگامی که بال کبوتر به خون حسین آغشته شد متبرک گردید و خاصیت شفا بخشی پیدا کرد؛ و هر جا که برای اعلام مرگ حسین رفت معجزه ای به وقوع پیوست. بینا شدن دختر نابینای یهودی (در تعزیه) از برکت معجزه خونی است که از بال کبوتر در نخلستان مدینه بر چشم دختر نابینا می چکد و روشنایی بدومی بخشد.

باز می بینیم بین پرنده سفید و خاك و خون حسین رابطه ای هست و همچنان که محلول هوما (سوما) شفا دهنده و پاك كننده و حیات بخش است خون حسین نیز همین کیفیت را دارد. در تعزیه از سابقه اسطوره ای ایرانی نشانه های فراوانی می توان یافت که ما به همین مختصر آن اکتفا می کنیم.

عوامل اساسی بهشت و ابدیت، آب کوثر، ترازوی حساب، حضور قربانیها، هابیل، اسمعیل، یوسف، یحیی، عیسی، حسین، شکوه و تشریفات پوشاک و تاج ها، اژدهای جهنم، مار غاشیه و شفاعت تمام ریشه مزدایی و حالت تجمل ساسانی و تاج کیانی دارند. اثبات تمام این همانندیها محتاج مقالات متعددی است که شاید در فرصتهای آینده به بررسی آن بپردازیم؛ ولی آنچه که حائز اهمیت است چگونه پیدایش عوامل اصلی و جایگزینی آنهاست.

عوامل تاریخی چون شکست ایران و وضع نابسامان اجتماع او آخر دوره ساسانیان، تسلط اعراب، قیامهای ملی ضد عرب، تلاشهای فرهنگی و ملی چون حفظ زبان و ادبیات ایران از سلطه زبان عرب، عوامل مذهبی تاریخی چون انشعاب اسلام و پیدایش تشیع و فرق مختلف و سرانجام تسلط دیلمیان و آل

بویه که معتقد به حقانیت اولاد علی بودند و عاقبت ظهور سلسله صفویه و سیاست مذهبی ملی آنان جزء پایه های اولیه تعزیه یا تأثیر مذهبی ایران محسوب می شوند. ولی عوامل مهمتری نیز وجود دارند که اسطوره ای و افسانه ای هستند که اگر وجود نمی داشتند و یا اگر با عوامل تاریخی و سیاست مذهبی و ملی پیوند نمی یافتند شاید تعزیه ای هم دست کم به شکل کنونی به وجود نمی آمد.

می دانیم اسطوره و افسانه شرح ساده و بی پیرایه و ناخود آگاه تاریخ زندگی قومی است که در طی قرون ساخته و پرداخته می شود و همواره بروقاعی حقیقی متکی است. اقوام ابتدایی با تمام کودکی مشاهده کنندگان دقیق و صادق و امینی بوده اند و آنچه را که مشاهده کرده اند با مقداری تخیل درهم آمیخته اند.

باری، در مورد پدیده ای به نام تأثیر مذهبی با توجه به معنایی که گفته شد باید زمینه افسانه ای و اسطوره ای مزدایی را یکی از عوامل اصلی دانست.

H. De Glasenapp:

“Croyance et rites des grandes religions”, Paris, Payot. 1966.

Eliade (Mircea):

“Le Mythe de l'éternel retour”, Paris, Payot. 1953.

Eliade (Mircea):

“Traite d'histoire des religions”, Paris, Payot. 1976.

Krappe (A. H.):

“La Genèse des Mythes”, Paris, Payot. 1952.

انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و تحقیقاتی  
علوم انسانی